

## بحث انحرافی «تجزیه‌طلبی» توسط جمهوری اسلامی و رضا پهلوی و داستان وکالت سیاسی!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

از زمان آغاز انقلاب نوین مردم ایران، به دنبال قتل «مهسا امینی» در تهران توسط گشت ارشاد جمهوری اسلامی و سر دادن شعار «ژن، ژیان، نازادی» در مراسم خاک‌سپاری این دختر عزیز در شهر سقز، رضا پهلوی و حامیانش و هم‌چنین سران و مقامات سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، هم‌چنان بر طبل «تجزیه‌طلبی» می‌کوبند. رضا پهلوی، در هر گفت‌وگوی خود، تاکید می‌کند که خط قرمز من «تمامیت ارضی» ایران است! اما روشن نیست که خطاب رضا پهلوی چه کسی و چه جریانی است؟

انقلابی که تحسین جهانیان را برانگیخته است، انقلابی که شعار پرمحتوا و زیبای و پایه‌ای‌اش «زن، زندگی، آزادی» است. شعاری که اولین بار توسط عبدالله اوجلان رهبر زندانی «حزب کارگران کردستان» (پ.ک.ک) مطرح گشت و در انقلاب روژاوا (کردستان سوریه)، تکرار شد و اکنون به شعار پایه‌ای انقلاب ایران تبدیل شده است.

این شعار، اولین بار در ایران، توسط زنان سقزی در مراسم خاک‌سپاری مهسا امینی، به زبان کردی داده شد و به سرعت به شعار سراسری ایرانیان مبارز و آزادی‌خواه و برابری‌طلب سراسر ایران تبدیل گشت و آوازه جهانی پیدا کرد.

همان‌طور که «ویرجینیا وولف»، فمینیست آلمانی معروف تاکید کرده: «مبارزه برای آزادی زن، جنگی علیه فاشیسم است.» «زندگی» در این شعار بر زندگی شایسته انسان بدون توجه به جنسیت و ملیت و بدون تبعیض و استثمار تاکید دارد. «آزادی» نیز شامل آزادی‌های فردی و جمعی و آزادی بیان و اندیشه و تشکل برای همگان است.

اما این شعار توسط سلطنت‌طلبان به شعار «مرد، میهن، آبادی» تغییر داده شده است. شعاری با مضمون مردسالاری. تحریف و دروغ حقایق تاریخی در نزد شاه‌پرستان به حدی اپیدمی پیدا کرده که امیر طاهری از روزنامه‌نگاران قدیمی شاه‌پرست و عضو حزب رستاخیز، کارش را به جایی رسانده است که ادعا می‌کند شعار «زن، زندگی، آزادی» نه یک شعار نشأت گرفته از افکار عبدالله اوجلان و کردی، بلکه به یک سمینار حزب رستاخیز برمی‌گردد.

امیر طاهری، تحلیل‌گر و روزنامه‌نگار ایرانی ساکن بریتانیا روز ۱۶ دی ۱۴۰۱، در مصاحبه‌ای با تلویزیون اینترنتی ایندپندنت فارسی، ادعای شاختاری را پیش کشیده است که گویا شعار «زن، زندگی، آزادی» اولین بار پیش از انقلاب و در یک مراسم بزرگ داشت سال‌گرد روز کشف حجاب مطرح شده بود:

«این شعار (زن زندگی آزادی) در ۱۷ دی که روز کشف حجاب بود در ایران به مناسبت بیست‌وپنجمین سالگرد دادن حق رای به زنان، در یک سمینار دانشگاه اصفهان از طرف جناح سازنده حزب رستاخیز، ارائه شد. در آن‌جا آقای هوشنگ انصاری که وزیر اقتصاد و دارایی بود در آن موقع، سخن‌رانی کرد و بعد چند تن از استادان دانشگاه اصفهان صحبت کردند یعنی برنامه ویژه‌ای بود برای حق رای به زنان ولی صحبت‌های دیگری هم در آن‌جا شد. در مورد این که زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و رودشان به بازار کار کمک خواهد کرد به افزایش کارایی، پیشرفت اقتصادی. خب این شعاری نبود که مردم داد بزنن، ولی روی پوست‌های این سمینار بود الان هم پوست‌هایش را می‌توانید در اینترنت پیدا بکنید.»

تصور کنید امیر طاهری که یکی از استادان و درس‌دهندگان رضا پهلوی به‌شمار می‌رود چگونه تاریخ را تحریف می‌کند و در روز روشن به مردم دروغ می‌گوید. او پیش‌تر نیز در سال‌گرد کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را روز رستاخیز و هم‌چنین سال‌گرد کشتار مردم آذربایجان و کردستان توسط ارتش شاهنشاهی در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ و نابودی متمم قانون اساسی مشروطیت مبنی بر تشکیل «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» را جشن می‌گیرد و برای جنایت‌های تاریخی «اعلی‌حضرت» شان هورا می‌کشد اگر این‌ها به قدرت برسند همان کشتارها و جنایت‌های تاریخی رضاشاه و پسرش محمدرضا شاه را تکرار خواهند کرد!

از سوی دیگر، با ادامه جنبش انقلابی مردم، موج‌سواری و فرصت‌طلبی برای قدرت‌گیری از بالای سر مردم، آن‌هم در خارج کشور از سوی سلطنت‌طلبان و شاه‌پرستان با هدف احیای حکومت سلطنتی بالا گرفته است.

به دنبال سخنان اخیر رضا پهلوی که مستقیم و غیرمستقیم خود را «شاهزاده» و «وارث سلطنت» می‌نامد در رابطه با ادعای «ضرورت پشتیبانی نیروهای داخلی از رایزنی‌های بین‌المللی احتمالی»، موضوع «وکالت» دادن به او، به سوژه‌ای جنجالی و مضحک در فضای مجازی فارسی‌زبان تبدیل شده است.

هم‌زمان دو هشتگ «من وکالت می‌دهم» و «رضا پهلوی» در تویتر داغ شده و مخالفان و موافقان، با استفاده از این دو هشتگ به زبان‌های فارسی یا انگلیسی، به موضع‌گیری پرداخته‌اند.

شعار «شاهزاده وکیلی میهن‌پس بگیری» هم از سوی شماری از موافقان اعطای وکالت به رضا پهلوی در شبکه‌های اجتماعی تکرار شده است.

به این ترتیب تعدادی افراد و برخی محافل در خارج کشور، روابط و مناسبات فتودالی و ارباب‌ورعی و یا کدخدانمنشی ماقبل سرمایه‌داری را پیش گرفته‌اند و آگاهانه و ناآگاهانه در صفوف انقلابی مردم تفرقه می‌اندازند. هم‌چنین به سخن‌گویان و ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی خوراک تبلیغاتی تولید می‌کنند که محکم‌تر ادعا کنند این «جنبش سرش به آمریکا و اسرائیل» و غیره است.

این نوع مسایل تفرقه‌انداز، آن‌هم در شرایطی که در این مدت بیش از چهار ماه اعتراض و اعتصاب، هیچ بحثی و زمزمه‌ای و شعاری که نشان‌دهنده سیاست «تجزیه‌طلبی» باشد نه در داخل ایران و نه در خارج کشور، هرگز شنیده نشده است. اما هنوز جوهر این هشتگ خشک نشده و چند روزی از راه‌اندازی آن نگذشته، رضا پهلوی ذوق زده و با عجله با انتشار بیانیه‌ای از این دعوت استقبال کرد. پهلوی در بیانیه خود نوشت: «ابراز عمومی این اعتماد، از جمله این امکان را به من و دیگر افراد مورد وثوق شما می‌دهد تا با قدرت و صراحت بیش‌تری به نمایندگی از شما در سطح بین‌المللی گفت‌وگو و مذاکره کنیم.»

«مردمی که برای سرنگون کردن رژیم به خیابان‌ها ریختند، با محمدرضا به این دلیل که فی‌المثل دماغش زیادی گنده است یا حالت چشم‌هایش دل آدم را به هم می‌زند، دشمنی نداشتند. اگر به خون او تشنه‌اند، برای این است که سال‌های دراز آنان را تحقیر کرده بود، برای این است که خون‌شان را به شیشه کرده بود، برای این است که پیش پا افتاده‌ترین حقوق‌شان را پایمال کرده بود. برای این است که به جامعه دروغ می‌گفت، مردم را فریب می‌داد، حق‌شان را می‌بلعید و همه را احق تصور می‌کرد.»

احمد شاملو در گفت‌وگوی با هفته‌نامه‌ی امید ایران، ش ۲۸، ۲۲ مرداد

۱۳۵۸

تا آن‌جا که به ادعاهای تجزیه‌طلبی بر می‌گردد هیچ انسان عاقل و بالغی آن را نمی‌پذیرد و جز تفرقه‌اندازی در صفوف انقلابی مردم، تحلیل و تفسیر دیگری برای آن پیدا نمی‌کند. تازه شعارهایی هم چون «کردستان چشم و چراغ ایران»، «کردستان سنگر آزادی‌خواهان سراسر ایران است» و یا در مورد سیستان و بلوچستان در سراسر ایران طنین‌انداز شده است. یا مردم رنج‌دیده سیستان و بلوچستان به درستی شعارهایی مانند «ایران، سرزمین ملت‌ها»، «کرد و بلوچ و آذری، آزادی و برابری»، «حاکمیت ملی حق ملت بلوچ است»، «زبان بلوچی هویت ملت بلوچ است»، «آموزش به زبان مادری حق کودک بلوچ است»، سر می‌دهند.

سؤال این است که پس چرا جمهوری اسلامی و رضا پهلوی و طرفدارانش، می‌خواهند با طرح «تمامیت ارضی ایران» و «تجزیه‌طلبی» مردم را بترسانند؟!

پی‌شک هر انسان آگاهی می‌داند که حدود یک قرن است که حکومت‌های دیکتاتور عراق، ترکیه، سوریه و ایران که مردم کرد در این کشورها زندگی می‌کنند و شهروندان این جوامع هستند، همواره با انگ‌زدن «تجزیه‌طلبی»، هزاران تن از مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه کرد و جنبش‌های انقلابی بخش‌های مختلف کردستان در خاورمیانه را به شکل وحشیانه‌ای سرکوب و کشتار کرده‌اند و به خاک و خون کشیده‌اند. بنابراین، رضا پهلوی همان سیاست دیکتاتوری پدر و پدر بزرگش درباره حقوق مردم غیرفارس را تعقیب و تکرار می‌کند. اساساً نقطه مشترک سلطنت‌طلبان و جمهوری اسلامی، با طرح واژه «تجزیه‌طلبی» هم جنبش انقلابی جاری را تضعیف می‌کنند و هم هر کدام با سیاست‌ها و اهداف خود، قصد دارند این اتحاد محکم مردم از کردستان تا سیستان و بلوچستان، از خوزستان تا گیلان، از آذربایجان تا خراسان را در هم بشکنند. جمهوری اسلامی از حفظ حاکمیت خود و سلطنت‌طلبان برای به قدرت رسیدن به هر ترفندی متوسل می‌شوند. چنین سیاست‌هایی هر چه که باشد مطلقاً به نفع مردم ایران و انقلاب آن‌ها نیست.

اما ترس سلطنت‌طلبان، از این است که پی‌شک مردم مناطق ستم‌دیده و عقب‌نگاه داشته شده از نظر اقتصادی مانند خوزستان، سیستان و بلوچستان، کردستان و...، خواهان پایان دادن به ستم و تبعیض و خواهان آزادی و برابری همه شهروندان کشور، بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت، باورهای مذهبی و افکار سیاسی هستند از جمله خواهان آزادی زبان‌های مادری در سراسر ایران و برابری همه زبان‌ها با همدیگر هستند. این هم ترس بزرگ سلطنت‌طلبان و پان‌ایرانیست‌ها است که در آینده ایران و فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، خواست آزادی زبان مادری، یکی از خواسته‌های مهم سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بیش از ۵۰ درصد مردم ایران، یعنی اکثریت شهروندان ایران خواهد شد که به زبان‌های غیرفارسی تکلم می‌کنند.

کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که همه و یا بخش بزرگی از بلوچ‌ها، کردها، ترکمن‌ها، آذری‌ها، عرب‌ها، مازندرانی‌ها، گیلانی‌ها، فارس‌ها و... در سراسر ایران، چنان روح جمعی و پیوندهای مشترکی میان خود احساس می‌کنند که خود را «ملت کرد»، «ملت ترک»،

«ملت بلوچ»، «ملت ترکمن»، «ملت عرب» و با «ملت فارس» و غیره بنامند. اما در این میان به اصطلاح روشنفکران پان‌فارس‌یست، پان‌ایرانیست، فاشیست، سلطنت‌طلب و جمهوری اسلامی، هنگامی که از این شهروندان سخنی به میان می‌آورند بلافاصله می‌گویند «ملت ایران» و «قوم کرد و عرب و بلوچ و ترک و غیره». معلوم نیست که این «استادان؟!»، برج‌عاج‌نشین و خودبزرگ‌بین و مدعی، چگونه تحولات تاریخی جامعه ایران را تجزیه و تحلیل می‌کنند که در چارچوب یک کشور و یک جغرافیای مشترک، تنها بخش از مردم ایران، واژه نوین عصر حاضر، یعنی یک «ملت» را به خود گرفته‌اند اما بخشی از مردم همین کشور، هم‌چنان در مناسبات فئودالی و قبیله‌ای مانده‌اند و وارد عصر نوین «ملت» نشده‌اند و باید «قوم» نامیده شوند؟! حال این‌ها هر تفکری داشته باشد خطاب کردن قوم به مردم غیرفارس ایران، تحقیرآمیز و توهین‌آمیز است!

این در حالی است که حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بشر است که حتی در منشور ملل متحد و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی به رسمیت شناخته شده و در عصر حاضر نیز هم‌چنان لازم الاجراست. بنابراین، اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، اصلی غیرقابل مناقشه و انکار است.

با توجه به حقوق بین‌الملل، پسر شاه است اما شاه نیست. یه زمانی پدرش شاه بود. حالا یک آدم معمولی و یک شهروند ایرانی است که می‌تواند حزب و سازمان داشته باشد. فرح هم دیگه ملکه نیست. بعد هم کی گفته مملکت ارث اجدادی پهلوی‌هاست؟ مردم ایران یادش نرفته که پدر و پدر بزرگش چه بلاهای مصیبت‌باری سر اکثریت مردم ایران آوردند تا هزار فامیل صاحب میلیاردها ثروت غصب شده مردم شوند. مردم ساواک و سرکوب و شکنجه و اعدام و فقر و فلاکت دوران پهلوی را فراموش نکرده‌اند. اکنون اکثریت مردم ایران، نه حکومت سلطنتی را می‌خواهند و نه جمهوری اسلامی را. مردم این خواست خود را با شعار «مرگ بر ستم‌گر، چه شاه باشد چه رهبر»، هر روز در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس شهرهای سراسر ایران، با تمام قدرت فریاد می‌زنند. چرا که مردم ایران محکوم به درجا زدن تاریخی نیستند که برده و رعیت شاه و یا امت شیخ باشند. مردم ایران و در پیشاپیش همه جوانان با تمام قدرت خواهان آزادی و رفاه و یک جامعه شایسته انسانی هستند که اتفاقاً می‌خواهند خودشان هم جامعه را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و دیپلماسی مدیریت کنند. یعنی سرنوشت خود را مانند گذشته به دست شاه و یا همانند اکنون به دست شیخ ندهند. بنابراین دوران حاکمیت ارباب و رعیتی، آخوند و امت گذشته است.

رضا پهلوی در بخشی از گفت‌وگویی که ۲۶ دی-۱۶ ژانویه، از شبکه من‌و‌تو پخش شد، با اشاره به احتمال «دیدار و مذاکره با شخصیت‌های سیاسی برای ارائه برنامه یا پروژه» به همراه افرادی که «با هم همسو هستیم» گفت: «فردا هر کاری که بخواهیم انجام بدیم، بایستی یک مبنای مقبولیت و حقانیت از داخل داشته باشد و این بایستی بیش‌تر بیان و در عمل دیده شود.»

رضا پهلوی در این گفت‌وگو گفت: «اگر فردا قرار باشد در صحنه بین‌المللی از جانب هم‌میهنان رایزنی‌های لازم را انجام دهیم؛ لازم است نشان دهیم که این به پشتیبانی و نمایندگی از طرف زندانیان سیاسی، فعالان مدنی، جریان‌های فکری و سیاسی داخل کشور است که نتوانسته‌اند در این جلسات حضور پیدا کنند. این را باید بین خودمان و نیروهای داخلی انجام دهیم.»

هشتگ #من\_وکالت\_می\_دهم و نام رضا پهلوی به فارسی و انگلیسی در توییتر ترند شده است. هشتگ وکالت از عصر روز ۱۷ ژانویه راه افتاده است.

رضا پهلوی در این گفت‌وگو، فیل هوا کرده و به عملکرد احزاب، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی انتقاد کرده و در توجیه وکالت یک‌طرفه و خودخوانده‌اش، گفته است: «به نظر من راهکار این است و انتظار مردم در این مرحله از آن‌ها این است که به یک پلتفرم مشترک همکاری برسند.» او پیش‌تر هم از تمایل خود برای پذیرش نقش یک «معتد و وکیل و قیام مردم» سخن گفته و به آن تأکید کرده بود.

پس از این گفت‌وگو، احسان کرمی، از مجریان سابق صدا و سیمای جمهوری اسلامی که پس از خروج از ایران به تلویزیون من‌و‌تو پیوست، طوماری اینترنتی با نام «من وکالت می‌دهم» برای جمع‌آوری امضاء به نفع رضا پهلوی به راه انداخت.

رضا پهلوی در هفته‌های اخیر، رویبافی‌هایش عود کرده و پیرامون شرایط «گذار از جمهوری اسلامی» می‌پردازد و کارزار «من وکالت می‌دهم» راه انداخته است.

رضا پهلوی چندین سال است که در پی «من وکالت می‌دهم» است. پهلوی در مصاحبه خود با خبرنگار اینترنت‌شنال وکالت را معتمدی معنا می‌کند که از حق وکیل خود دفاع می‌کند. بسیاری از کاربران توییتر این موضع پهلوی را مسخره کرده‌اند و از جمله یکی نوشته است: «اگر من نخواهم به شازده (رضا پهلوی) وکالت بدم، اون ۳۵ میلیارد دلاری که باباش قبلاً به عنوان حق‌الوکاله برداشته به ما پس میده؟»

پس دموکراسی خواهی پهلوی چه شد؟ این که چه کسی رضا پهلوی را در کمپین «من وکالت می‌دهم» وکیل کرده است، خود سؤال جدی و اساسی است که وکالت‌دهنده کیست؟ این که رضا چه‌طور چگونه انتخاب شد تا مرجعی برای وکیل مردم باشد؟! آیا چنین روشی یادآور مناسبت سیاسی و اجتماعی ارباب و رعیتی و تأکیدی بر دیکتاتورمآبانه بودن این وکالت نیست؟ رضا پهلوی در یکی از مصاحبه‌های خود با تلویزیون من‌و‌تو بدون این که توضیح دهد چه فرآیندی را برای برعهده گرفتن این وکالت طی کرده و چه زمانی معتمد مردم شده است، می‌گوید: «من فقط دارم حرف مردم را بیان می‌کنم.» این در حالی است که بسیاری از مردم ایران حتی با شنیدن نام کمپین او، مسخره‌اش کرده‌اند.

قدیمی‌ها حزب «ایران نوین» دوران اوج قدرت و استبداد محمدرضا را به یاد دارند؛ اولین بار توسط دولت و به‌صورت فرمایشی توسط حسنعلی منصور، نخست‌وزیر محمدرضا پهلوی و دوستانش در سال ۱۳۴۳ تاسیس شد. فرمایشی بودن این حزب به‌وضوح از سلسله افرادی که دیرکلی این حزب را برعهده داشتند مشخص است؛ چرا که بعد از منصور، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر شاه دیرکلی حزب

را برعهده گرفت. این حزب دولت ساخته صرفاً می‌خواست نمایشی مضحک از «احترام به دموکراسی» را به نمایش بگذارد. یکی از شاهکارهای حزب ایران نوین این بود که در ۲۵ خرداد ۱۳۴۳ لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) را به مجلس داد و به تصویب مجلس هم رسید. عملاً این لایحه به مستشاران آمریکایی اجازه می‌داد که امکان هرگونه ظلم و ستم و زورگویی به مردم ایران را داشته باشند.

چندی پیش نیز حزبی با همان اسم «ایران نوین» شروع به فعالیت کرده، البته رضا پهلوی هنوز آشکارا تاسیس این حزب را برعهده نگرفته، اما شبکه رسمی این حزب از کمپین «من وکالت می‌دهم» حمایت کرده است. مجری تلویزیون منوتو در قسمتی از مصاحبه‌های خود با رضا پهلوی نیز به این حزب اشاره کرده و رضا پهلوی در پاسخ حق سیاسی را برای احزاب قائل می‌شود. البته تعریف او از حزب همان شیوه تشکیل ایران نوین دوران پدرش است.

اگر کانال‌های این کمپین رضا پهلوی را نگاه کنید، با نام‌هایی مانند پرستو صالحی، علی کریمی، روناک یونسی، حمید فرخ‌نژاد و برزو ارجمند و پیوستن آن‌ها به این کمپین را می‌بینید.

استوری‌هایی هم چون حمید فرخ‌نژادی که تا همین یک‌ماه پیش علناً از موسسات و نهادهای فرهنگی زیر نظر جمهوری ایران دستمزد دریافت می‌کرد به محض این که پایش به خارج کشور رسید به قدری ذوق شده که به‌طور سقوط آزاد به درون محافل سلطنت‌طلبان پرید. فرخ‌نژادی در عین حال در گفت‌وگو با تلویزیون اینترنتی‌اش از سپاه پاسداران و قالی‌باف رییس مجلس ارتجاعی جمهوری اسلامی، حمایت کرد.

رضا پهلوی در گفت‌وگو با یک نشریه اسرائیلی نیز گفته ایران پس از انقلاب با همه کشورهای مناسبات عادی خواهد داشت. او هم‌چنین آینده پس از جمهوری اسلامی را تعیین کرده و گفته: «فردای موفقیت انقلاب، دولتی ملی که هدفش رفاه مردم است به قدرت می‌رسد تا مجلسی ملی را برای تهیه پیش‌نویس یک قانون اساسی جدید تهیه کند و بعد انتخابات آزاد برگزار شود.»

فرح پهلوی، مادر رضا پهلوی، در مصاحبه‌ای با روزنامه ایتالیایی «لیبرو» از آمادگی خود برای بازگشت به ایران و احیای سلطنت پهلوی سخن گفته است. او در این مصاحبه به نیابت از مردم، فرزند رضا پهلوی، نور پهلوی را، به‌عنوان شاهدخت و ولیعهد آینده ایران معرفی کرده و به این ترتیب، هم لباس پادشاهی را بر تن فرزند خود دوخته و هم بر موروثی بودن سلطنت تاکید کرده است. بی‌تردید چنین مصاحبه مهمی نمی‌تواند بدون هماهنگی با رضا پهلوی و مشاورانش انجام گرفته باشد.

در چند سال اخیر، با اوج گرفتن اعتراضات مردمی، رضا پهلوی، خواب‌نما شده و پیوسته هوس سلطنت می‌کند. او در مصاحبه پنج‌شنبه ۲۰ اکتبر ۲۰۲۲، خود را یکی از مخالفان جمهوری اسلامی نامیده و در توثیتر خود می‌نویسد: «ما باید بتوانیم این مشعل را تحویل نسل بعدی بدهیم. مشعلی که من سعی کردم حداقل ۴۰ سال زنده نگه دارم تا نسل امروز بی‌پناه و بی‌هدف باقی نماند.» در بسیاری از گردهم‌آیی‌ها، سلطنت‌طلبان، از شعار دادن دیگر نیروها جلوگیری کرده‌اند. آن‌ها پرچم سه رنگ حکومت پهلوی را با ادعای دروغین «پرچم ملی» با آرم شیروخورشید و تاج به تجمعات خارج کشور تحمیل می‌کنند. آن‌ها در تظاهرات، همانند شعبان بی‌مخ معروف، شعار «مرگ بر چپ و مجاهد» می‌دهند اما آگاهانه و عامدانه گوش و چشم خود را محکم به شعارهای مردم «نه شاه می‌خواهیم نه رهبر، نه بد می‌خواهیم نه بدتر»؛ «مرگ بر ستم‌گر، چه شاه باشه چه رهبر» و... می‌بندند و سانسور می‌کنند.

تلویزیون‌های مدعی «دموکراسی» مانند اینترنتی‌اش، بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، رادیو فردا، این شعارها را سانسور می‌کنند در حالی که هم‌زمان و با تبلیغات گسترده‌ای پیام‌های رضا پهلوی را منتشر می‌کنند. شعارهایی که توسط دانشجویان بسیاری از دانشگاه‌های سراسر کشور و جوانان در تظاهرات‌های خیابانی سرداده می‌شود. آن‌ها تلاش کرده‌اند، حتی فراخوان‌های افراد مستقل را به نام خود جا بزنند شعار می‌دهند: «حزب، فقط حزب ما، رهبر، فقط شاه ما.» آن‌ها نیز همانند هواداران خمینی منظورشان از شعار «همه با هم» رسیدن به شعار «همه با من» است. رفتار آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی و تجمعات خارج کشور، بسیار تهاجمی و همراه با فحاشی است.

تا قبل از آغاز انقلاب اخیر مردم ایران، هرکس از واژه «انقلاب» استفاده می‌کرد را شدیداً مورد حمله و فحاشی قرار می‌دادند. واژه «انقلابی» در تلویزیون‌هایی که اشاره شد ممنوع بود. حتی رضا پهلوی پیش از این می‌گفت: «ما حالا با افتخار می‌توانیم بگوییم که ضد انقلاب هستیم.»

مهم‌تر از همه در ۴۳ سال گذشته، رضا پهلوی و هوادارانش و به‌طور کلی شاه‌پرستان، حاضر نشده‌اند درباره استبداد، سرکوب آزادی‌های سیاسی، شکنجه و اعدام دوران حاکمیت نیم قرن پدر بزرگ و پدرش اظهار نظر کنند باز هم با این وجود، خود را وارث تاج و تخت در ایران می‌دانند.

اساساً در بیش از چهار دهه گذشته، هر بار زجرکشیده و سرکوب شده و آزادی‌خواه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی به پا خواسته‌اند بلافاصله بوک کباب قدرت به مشام رضا پهلوی و طرفدارانش رسیده به طوری که رویای سلطنت و آرزوهای بر باد رفته‌شان شدیداً عود می‌کند و بلافاصله از طریق رسانه‌ها کمپین‌هایی راه می‌اندازد؛ اما به محض این که اعتراض‌های مردمی علیه جمهوری اسلامی فروکش پیدا می‌کند او هم آهسته به دفتر کار تجارتش برمی‌گردد و مشغول کسب و کار خودش می‌شود.

این بار نیز ماجرا از آن جایی آغاز شد که رضا پهلوی در ادامه رویکرد معرفی خود به‌عنوان «تن‌ها آلترناتیو جمهوری اسلامی» و روی بازگشت به دوران «سلطنت» که در ماه‌های اخیر و به‌دنبال بروز خیزش مردمی عظیم در ایران علیه حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، پررنگ‌تر از گذشته مطرح شد، کوشید در قامت رهبر جریان اپوزیسیون، بار دیگر موضوع «احیای سلطنت» را با شعاردهی طرفدارانش علیه نیروهای چپ و انقلابیون ۵۷، مطرح و خود را به‌عنوان تنها فرد مطلوب برای پیش‌برد این راهبرد تخیلی و رویایی معرفی کند.

سیاست‌گذاری و نسخه‌پیچی تخیلی و مبهم و پرتناقض رضا پهلوی برای «گذار از جمهوری اسلامی» در شرایطی است که افکار عمومی ایرانیان پس از گذشت بیش از ۴۳ سال از سقوط حکومت پهلوی، هم‌چنان جنایت‌ها و دزدی‌های سران این حکومت و خاندان پهلوی را فراموش نکرده است. علاوه بر این‌ها، این بار نیروی جوانی وارد صحنه سیاسی ایران شده که نه خاطرهای از حکومت پهلوی دارند و نه می‌خواهند در حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی کنند به‌همین دلیل، آن‌ها راه سوی را در پیش گرفته‌اند؛ راهی که آن‌ها را به معنای واقعی به یک جامعه آزادی، برابر، شایسته انسانی، بدون تبعیض و فقر و استثمار رهنمود کند. بی‌جهت نیست که آن‌ها در سراسر ایران و در تجمعات خیابانی و دانشگاه‌ها شعار «مردم بر ستم‌گر، چه شاد چه رهبر» را فریاد می‌زنند! به‌علاوه این نیرو تاریخ ایران و جهان را خوب خوانده و از تجارب مثبت و منفی آن بهره می‌گیرد.

غارث سرمایه مردم ایران، یکی از موضوع‌هایی است که رضا پهلوی پیش از هرگونه فعالیت سیاسی، باید درباره آن‌ها توضیحات قانع‌کننده‌ای به مردم ایران بدهد؛ خارج کردن مقدار قابل‌توجهی از سرمایه و اموال ایرانیان در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ که ۳۵ میلیارد دلار از پول نقد مردم، بیش از ۳۸۰ چمدان جواهرآلات و هم‌چنین سرمایه‌گذاری‌ها، زمین‌ها، ویلاها، ماشین‌ها و زمین‌های بازی عظیم و... تنها بخشی از آن‌هاست که در روزهای اخیر بار دیگر سرزبان‌ها افتاده، از جمله سرکوب‌های و شکنجه‌های ساواک و اعدام مخالفین از جمله در تپه‌های اوین، جنایت‌هایی است که هرگز از اذهان جامعه ایرانی پاک نخواهد شد. رضا پهلوی و خانواده و نزدیکانش از طریق این ثروت‌های هنگفت غارت‌شده توانسته‌اند یک عمر زندگی «شاهانه» خود را سپری کنند.

آیا در جهان مدرن امروز، در جایی از کره خاکی مردمی را سراغ دارید که آرا و اراده سیاسی خود را به یک فرد واگذار کنند و بگویند: «شما وکیل من هستی»؟! آیا حسرت گذشته و احیای سلطنت در ایران، این قدر رضا پهلوی و طرفدارانش را مجنون و دیوانه و از خود بی‌خود کرده است که چنین سیاسی قرون وسطایی را پیش کشیده‌اند؟

پس چگونه آن ادعاها و دموکراسی‌خواهی کاذب‌تان، ناگهان دود شد و به هوا رفت؟ تعریف ساده دموکراسی، یعنی مسئولیت فردی هر شهروند در سیاست‌های جامعه. یعنی نقش بر عهده گرفتن. معنای وکالت در کار سیاسی در اپوزیسیون و نبود ساختار انتخاباتی آزاد و دموکراتیک، چه صیغه‌ای است؟ این چه کلاه شرعی است که می‌خواهید سر مردم بگذارید؟

گذشته از رویکردهای متوهمانه رضا پهلوی پیرامون «شورای گذار»، «دولت در تبعید»، «من وکالت می‌دهم» که نمودی از آن در مصاحبه اخیرش با یک شبکه‌های فارسی‌زبان قابل مشاهده است، انتقادهای زیادی را در شبکه‌های اجتماعی به‌همراه داشته است.

در شرایطی رضا پهلوی رویای رسیدن به تاج و تخت را در مخلیه خود، می‌پروراند که حتی برخی جریان سیاسی سلطنت‌طلب نیز توافقی در پذیرفتن رهبری رضا پهلوی وجود ندارد و اساساً به جز بخشی از وابستگان به دربار سابق و خاندان پهلوی، حساب ویژه‌ای روی نقش آفرینی او، باز نشده است. این درحالی است که وی تاکنون بارها به سوژه طنز فعالان سیاسی و کاربران شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده و به‌طور کلی از سوی جریان‌های سرنگونی‌طلب نیز چندان جدی گرفته نمی‌شود. رویای احیای سلطنت در ایران آن قدر تمسخرآمیز و غیرواقعی است که رضا پهلوی خود را به عنوان «رهبر» به اصطلاح اپوزیسیون ایران می‌داند!

شاید مزدبگیران خانواده پهلوی، که در عین حال استادان فکری و سیاسی رضا پهلوی هم هستند هم‌چون امیر طاهری و نوری‌زاده بتوانند سر محافل شاه‌پرستان و سلطنت‌طلبان کلاه بگذارند؛ اما این‌ها نمی‌توانند حتی بخش کوچکی از شهروندان آگاه و انقلابی جامعه ایران را گول بزنند؛ انقلاب‌شان را با معاملات سیاسی و اقتصادی و بند و بست‌های پشت پرده و مخفیانه با دولت‌ها، همانند بهار عربی به خاک و خون بکشند؛ جامعه ایران را به فلاکت لیبی و افغانستان و عراق و غیره تبدیل کنند! آینده جامعه ایران از آن جوانانیست که امروز در خیابان‌ها، کارخانه‌ها، ادارات، دانشگاه‌ها، مدارس، کوچه و خیابان و حتی در زندان‌ها با نیروهای تا دندان مسلح حکومت آدم‌کش جمهوری اسلامی می‌جنگند! هیچ‌کس نمی‌تواند بر سر انقلاب «زن، زندگی، آزادی» با دول سرمایه‌داری جهان معامله کند!

کسانی تجزیه‌طلب و دروغ‌گو هستند که در روز روشن می‌خواهند به چشم مردم خاک بپاشند و وکالت آن‌ها را بگیرند تا بر سر انقلاب و آینده مردم با دولت‌ها معامله کنند؟ بر این اساس، بزرگ‌ترین تجزیه‌طلبان و دشمنان انقلابی جاری مردم ایران، کسانی هستند که برای رسیدن به قدرت و حاکمیت، به هر خفت و خواری تن می‌دهند و اکنون دور رضا پهلوی جمع شده‌اند و یا در حال جمع شدن هستند!

سلطنت به هر شکلی و حکومت اسلامی، هیچ‌کدام کاربردی در عصر حاضر ندارند. اگر یوگسلاوی چنان از هم پاشید، اگر شوروی ۱۵ تکه شد، اگر سوریه به این روز افتاده، اگر عراق جولانگاه داعش و جمهوری اسلامی و سایر گروه‌های مذهبی تروریستی شده و عملاً چندپاره است، اگر مردم لیبی و افغانستان و یمن به روزگار سیاه دچار شده‌اند همه و همه به این دلیل است که یک حزب و یک گروه قدرت‌طلب و خشونت‌طلب، قدرت سیاسی را در انحصار گرفته بود و هرگز آماده شناسایی حقوق عمومی شهروندان و جنبش‌های اجتماعی و سایر گروه‌های مردمی را نداشت. هیچ تردیدی نداشته باشید اکنون که موج انقلابی‌گریبان جمهوری اسلامی ایران را گرفته است نیروهای انقلابی جوان به تجارب تلخ و شیرین تاریخی ایران و منطقه و جهان به خوبی آشنایی دارد و آگاهند.

زندگی و سرنوشت این دیکتاتورها بسیار تلخ و همراه با ترازدی است. دیکتاتورها آرام آرام از عاطفه و واقع‌گرایی و حقیقت‌یابی تهی می‌شوند. نامتعادل و انعطاف‌ناپذیر می‌شوند. به نظامی‌گری و سرکوب روی می‌آورند و به ظاهر نامتزلزل می‌شوند اما از نظر توانایی درک حقایق ناتوان و نا کار آمد می‌شوند. برای عقب‌نشینی و یادگیری‌های جدید زندگی بسیار نارسا و ناکامل عمل می‌کنند و زمانی از خواب بیدار می‌شوند که کار از کار گذشته است.

زندگی‌شان به یک ترازدی تلخ می‌انجامد. چرا که در عین دل‌بستگی به بقا و زنده ماندن، اما با روش‌های خودکامه و خشن خود، نابودی خود را با دست خود رقم می‌زنند. پایان زندگی هیتلر، موسولینی، رضا شاه، محمدرضا شاه، صدام، قذافی، موگابه، حسنی مبارک و... باید

عبرت‌انگیز باشند اما دیکتاتورها از درس آموزی از تاریخ بسیار بسیار ناتوانند و چنین می‌پندارند که واقعا تافته جدا بافته‌ای هستند و فناپذیر. آن‌ها به راستی چنین تصور می‌کنند که مردم کشورشان قدرتی از خود ندارند. به همین دلیل است که این‌گونه توهامات مالیخولیایی آن‌ها را تا مرز جنون می‌کشاند که دیگر نه به خود رحم می‌کنند و نه نگران زندگی دیگران اند. پایان ترازدی درد ناک تنها ماندن و تنها مردن، سرنوشت محتوم آن‌هاست. راهی که اکنون سیدعلی خامنه‌ای در پیش گرفته است.

اگر به آن کشورهای چندملیتی دنیا بنگرید که صاحب آزادی و رفاه و دموکراسی هستند مانند اسپانیا، بریتانیا، هند، سوئیس، کشورهای اسکاندیناوی، کانادا و... این کشورها بر اساس شناسایی حقوق ملیت‌ها و ساختارهای سیاسی خودگردان شکل گرفته‌اند. هماهنگی با این امر این یک انتخاب نیست بلکه درک و پذیرش عاقلانه یک واقعیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گریزناپذیر است.

ایران می‌تواند یک کشور ایالتی مثل کانادا باشد که هر استانی پارلمان محلی و مدیریت خود را دارد. هیچ‌گونه محدودیتی در مورد احزاب وجود ندارد. مجلس ایالتی از منتخب انتخابات شهری و مجلس فدرال نیز از منتخب انتخابات ایالتی تشکیل و احزاب دارای اکثریت دولت را برای چهار سال با نظارت مستقیم سایر احزاب انجام می‌دهند. انتخابات نیز با سیستم کامپیوتری و با نظارت کامل و آزاد افراد داوطلب و رسانه‌ها انجام می‌گیرد. هیچ رادیو و تلویزیونی در انحصار دولت نیست و احزاب می‌توانند برای تبلیغات از وسایل ارتباط جمعی استفاده کنند... زندان اوین، رجایی‌شهر، قزل‌خصار، عادل‌آباد، کهریزک و غیره هم وجود ندارد و ساواک و وزارت اطلاعات و یا شورای نگهبان و غیره وجود ندارد. حکومت و نهادهای امنیتی آن‌ها، حق ندارند به زندگی خصوصی شهروندان سرک بکشند. البته منظور این نیست که کانادا و سایر کشورهای غربی، بهشت برین هستند و مشکل وجود ندارد. اما مشکلات مردم کشورهای غربی از نوع دیکتاتوری و استبداد شرقی نیست. به‌علاوه بحث در این‌جا کپی‌برداری هم نیست چرا که هر کشوری ویژه‌گی‌های خاص خودش را دارد. تاکید بر این موضوعات، دیدن واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان امروز است. جهانی که اکنون با رشد تکنولوژی به‌ویژه در عرصه ارتباطات، به یک دهکده بزرگی تبدیل شده است.

در چنین جهانی، واقعا حیرت‌آور است که سلطنت‌طلب این همه عقب‌مانده ذهنی باشند، با این‌که سالیان سال است ساکن کشورهای مترقی غربی هستند اما هنوز نفهمیده‌اند که اقلیت‌های ملی و یا مذهبی هم حق زندگی دارند و شهروند درجه ۲ محسوب نمی‌شوند. حتی برای این‌ها یک نام خلیج فارس، بسیار مهم‌تر از حق مردم کرد، عرب، بلوچ، ترک و لر و غیره است. واقعا این‌ها چه قدر نگاه متعصب و به دور از انسانیت به حقوق اقلیت‌ها دارند!

آن‌هم در شرایطی که جناب شاهزاده، همواره گوشه چشمی هم به نیروهای مخوف سرکوب و ترور مانند سپاه پاسداران و بسیج و سایر نظامیان دارد اما اکثر شهروندان غیرفارس ایران را تجزیه‌طلب می‌نامد. یعنی اگر قدرت داشته باشد مانند پدر و پدر بزرگش با همین نیروهای سرکوب و ترور، این بخش از شهروندان جامعه ایران را باز هم شدیداً سرکوب خواهد کرد. بی‌جهت نیست که به‌طور مداوم در هر گفت‌وگویی تاکید می‌کند: «خط قرمز من تجزیه‌طلبی» است!

در نتیجه‌گیری می‌توانیم تاکید کنیم که رضا پهلوی از پایگاه ناچیز و بسیار ضعیف خود در جامعه ایران باخبر است و به‌همین دلیل، او به دنبال کودتا و یارگیری از میان نیروهای سپاه و بسیج و ارتش و نیروی انتظامی است؛ نیروهایی که در این ۴۳ سال در سرکوب و کشتار مردم ایران از هیچ جنایتی فروگذار نبوده‌اند. سیاستی که در دهه‌های اخیر، بخشی از اپوزیسیون صدام حسین در وقایع عراق، قذافی در وقایع لیبی، بشار اسد در سوریه و یا در افغانستان تجربه شده است و نتیجه آن‌هم وضعیتی مردم این کشورهاست که امروز در مقابل مردم جهان در میان دریایی خون و فلاکت و ترور و کشتار و جنگ زندگی می‌کنند. البته اگر بشود اسمش را زندگی گذاشت. در حالی که مردم علیه این دیکتاتورها به پا خواسته بودند تا جامعه خود را از سلطه و حاکمیت آن‌ها رها سازند و سرنوشت خود را به دست خویش رقم بزنند. اما گروه‌هایی از اپوزیسیون و فراریان ارتش این کشورها با برخی از حکومت‌های غربی و در راس همه دولت آمریکا، توافق کردند و با لشکرکشی ناتو و راه انداختن جنگ داخلی، مردم این کشورها را تا به امروز با روزگاری سیاه و بدون آینده رویه‌رو کردند. رضا پهلوی، در مصاحبه‌ای می‌گوید یکی از اجزای مهم استراتژی او جذب دوباره «آن اکثریتی از گروه‌های شبه‌نظامی موجود در ایران است که نه فاسدند و نه جنایت‌کار.»

رضا پهلوی در این مصاحبه که خبرگزاری بلومبرگ روز سه‌شنبه ۲۹ خردادماه، منتشر کرده تاکید می‌کند که خواستار سیستمی دموکراتیک و سکولار برای ایران است که در آن اعضای «غیر فاسد و غیر جنایتکار» گروه‌هایی چون بسیج و سپاه پاسداران هم بتوانند جذب بشوند.

او درباره آن‌ها می‌گوید: «این افراد باید بدانند که قربانی تغییر رژیم نخواهند شد. بعضی از رهبران آن‌ها باید پاسخ‌گو باشند، اما بیش‌تر آن‌ها لایق مجازات نیستند.»

نهایتاً پیش گرفتن چنین سیاست‌هایی از سوی رضا پهلوی و حامیانش، آن‌هم در میان انقلاب مردم و در دوران مرگ و زندگی مردم با هارترین حکومت جهان، جنایت بزرگی علیه بشریت است و سازمان‌دهندگان فریب‌کار آن، باید شدیداً محکوم و طرد گردند!

شنبه یکم بهمن ۱۴۰۱ - بیست و یکم ژانویه ۲۰۲۳